کتاب برگزیدهٔ سال ۸۲

پیام امام

امیرالمؤمنین (علیه السلام)

شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه

جلد هفتم

آیت الله العظمیٰ مکارم شیرازی

با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان

خطبهٔ ۱۹۷[1]

وَ مِنْ كَلامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

يُنَبِّهُ فيهِ عَلىٰ فَضيلَتِهِ لِقَبُولِ قَوْلِهِ وَ اَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ

از سخنان امام عليه السلام است

که در آن فضایل خویش و لزوم پذیرش سخنان و امر و نهیش را یادآور می‌شود.

خطبه در یک نگاه

این خطبه در واقع از سه بخش تقسیم می‌شود:

در **بخش نخست** امام عليه السلام اشاره به اطاعت خالصانهٔ خود و دفاع بی‌قید و شرط از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله می‌کند و می‌فرماید: اصحاب و یاران محمّد همگی شاهد و ناظر این صحنه‌ها بودند و به خوبی از آن آگاهند.

---

۱. **سند خطبه:**

این خطبه را مرحوم شیخ مفید پیش از مرحوم سیّد رضی در کتاب *مجالس* با تفاوت مختصری آورده است؛ همچنین «آمِدی» در حرف «واو» *غرر الحکم* قسمت عمدهٔ این خطبه را ذکر کرده است. روایت «آمِدی» اضافاتی دارد که نشان می‌دهد خطبه را از منبع دیگری غیر از نهج‌البلاغه گرفته است. (*مصادر نهج‌البلاغه*، جلد ۳، صفحهٔ ۷۵-۷۶).

در **بخش دوم** اشاره به حوادث مهمی از لحظهٔ جان دادن پیامبر تا زمان غسل و نماز بر او و دفن آن حضرت می‌کند و نشان می‌دهد که آن امام علیه السلام به حضرت از همه نزدیک‌تر بوده است.

در **بخش سوم** در یک نتیجه‌گیری روشن، اطاعت فرمانش را به دلیل آن همه سوابق و فضایل و افتخارات بر همه واجب می‌شمرد و از مخاطبان دعوت می‌کند که در حفظ آیین اسلام و میراث پیامبر با او همراه باشند و فرمان او را نسبت به جهاد با دشمن (لشکر معاویه و شام) اجرا کنند و هیچ تردیدی به خود راه ندهند که آنها بر حقّند و دشمنانشان بر باطل.



بخش اوّل

وَ لَقَدْ عَلِمَ ٱلْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ـ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ـ أَنِّي لَمْ أَرُدَّ عَلَى ٱللّٰهِ وَ لَا عَلَىٰ رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ. وَ لَقَدْ وَاسَيْتُهُ بِنَفْسِي فِي ٱلْمَوَاطِنِ الَّتِي تَنْكُصُ فِيهَا ٱلْأَبْطَالُ، وَ تَتَأَخَّرُ فِيهَا ٱلْأَقْدَامُ، نَجْدَةً أَكْرَمَنِي ٱللّٰهُ بِهَا.

ترجمه

اصحاب و یاران راز دار محمّد صلی الله علیه و آله به خوبی می‌دانند که من هرگز به معارضه با (احکام و دستورات) خدا و پیامبرش بر نخاستم (بلکه پیوسته چشم بر امر و گوش بر فرمان بودم) من با جان خود در صحنه‌های نبردی که شجاعان فرار می‌کردند و گام‌هایشان به عقب بر می‌گشت او را یاری کردم. این شجاعتی است که خداوند مرا به آن اکرام فرمود.

شرح و تفسیر

پیوسته گوش بر فرمان بودم!

امام علیه السلام در آغاز این خطبه اشاره به دو نکتهٔ مهم می‌کند: نخست این که همیشه و در همه جا و بدون هیچ قید و شرط، مطیع فرمان خدا و پیامبر بوده است، در حالی که گاه و بی‌گاه بعضی از افراد عادی یا سرشناس یاران پیامبر بر آن حضرت خرده می‌گرفتند، می‌فرماید: «اصحاب و یاران راز دار محمد صلی الله علیه و آله به خوبی می‌دانند که من هرگز به معارضه با (احکام و دستورات) خدا و پیامبرش بر نخاستم (بلکه پیوسته چشم بر امر و گوش بر

فرمان بودم)»؛ (وَ لَقَدْ[1] عَلِمَ ٱلْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ـ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ـ أَنِّي لَمْ أَرُدَّ عَلَى ٱللّٰهِ وَ لَا عَلَىٰ رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ).

«مستحفظون» (به صورت صیغهٔ اسم مفعول) اشاره به آن گروهی است که اسرار پیامبر و تاریخ صحیح اسلام به آنها سپرده شده بود و این به خوبی نشان می‌دهد که تنها گروهی از یاران آن حضرت بودند که به دقّت و خالی از هر گونه غرض و سوء نیّت، حافظ اسرار اسلام و حوادث تاریخی بودند و مردم آنها را به دقّت و امانت می‌شناختند. در برابر گروهی در دوران معاویه که دین خود را به دنیا فروختند و احادیثی جعل کردند و با فضایل علی علیه السلام به مبارزه برخاستند و حتی نقایصی را به کذب و دروغ به آن حضرت نسبت دادند، تا دنیای خود را با این گناهان آباد کنند.

این جمله در عین حال اشاره به کسانی دارد که گاهی زبان اعتراض می‌گشودند، همان‌گونه که در قرآن مجید آمده است: «﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَّمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ﴾؛ و در میان آنها کسانی هستند که در تقسیم غنایم به تو خرده می‌گیرند. اگر از آن غنایم سهمی به آنها داده شود راضی می‌شوند و اگر داده نشود خشم می‌گیرند».[2]

نیز اشاره به افراد سرشناسی مانند عمر است که در روایات اهل سنّت نیز آمده که در

۱. در این خطبه پنج بار تعبیر «و لقد» آمده است که هر کدام برای تأکید بر مطلب تازه‌ای است. بعضی از شارحان نهج‌البلاغه معتقدند که واو در اینجا واو قسم است؛ ولی بعضی از اساتید فن ادب عربی «واو» را مستأنفه دانسته و لام را لام جواب قسم گرفته‌اند و معتقدند که قسم، محذوف آن است. در تقدیر «و أقسم بالله لقد...» بوده است. در کتاب *مغنی اللبیب* آمده است: مشهور این است که در این‌گونه موارد لام، لام قسم است؛ ولی از ابوحیان نقل می‌کند که در آیهٔ ﴿و **لقد علمتم**...﴾ لام را لام ابتدا دانسته که برای تأکید است و ممکن است قبل از آن قسم محذوفی باشد. (مغنی اللبیب، حرف «لام»). این احتمال نیز وجود دارد که اساساً اینجا قسمی در کار نباشد، بلکه «لام» و «قد» هر دو برای تأکید است و لذا غالب مترجمان در ترجمه‌های خود معنای قسم را نیاورده‌اند.

۲. توبه، آیهٔ ۵۸.

روز حدیبیّه ـ طبق نقل مصنّف عبدالرزّاق صنعانی، عالم معروف اهل سنّت ـ به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعتراض کرد و گفت: آیا تو رسول بر حقّ خدا نیستی؟! پیامبر فرمود: آری! عمر گفت: آیا ما بر حق نیستیم و دشمنان ما بر باطل نیستند؟ پیامبر فرمود: آری! گفت: چرا ما در دین خود تسلیم پستی شویم (و صلحی که شبیه تسلیم است با دشمن داشته باشیم)؟ پیامبر فرمود: من رسول خدا هستم و گوش به فرمان او و او مرا یاری خواهد کرد، عمر اعتراض خود را ادامه داد و عرض کرد: مگر نفرمودی ما به زیارت خانهٔ خدا مشرّف می‌شویم؟ فرمود: آیا من گفتم امسال مشرّف می‌شوید؟ عرض کرد: نه! فرمود: الآن هم می‌گویم به زودی مشرّف خواهید شد».[۱]

از روایت استفاده می‌شود تنها خلیفهٔ دوم نبود که زبان به اعتراض گشود. گروه‌های دیگری نیز با وی همراهی کردند.

ولی در هیچ تاریخی نمی‌خوانیم که در جایی علی علیه السلام نسبت به یکی از کارهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعتراض کرده باشد، بلکه همه جا تابع آن حضرت و سر بر فرمانش بود.

امام در ادامهٔ سخن، به شرح فداکاری‌های خود در راه اسلام و پیامبر پرداخته، می‌فرماید: «من با جان خود او را یاری کردم، در صحنه‌های نبردی که شجاعان فرار می‌کردند و گامهایشان به عقب بر می‌گشت؛ این شجاعتی است که خداوند مرا به آن اکرام فرمود»؛ (**وَ لَقَدْ وَاسَيْتُهُ[۲] بِنَفْسِي فِي ٱلْمَوَاطِنِ الَّتِي تَنْكُصُ[۳] فِيهَا ٱلْأَبْطَالُ، وَ تَتَأَخَّرُ**

---

۱. *مصنّف عبدالرزاق صنعانی*، جلد ۵، صفحهٔ ۳۳۹. همین حدیث را سیوطی در *درالمنثور*، جلد ۶، صفحهٔ ۷۷ ذیل آیهٔ ۲۶ سورهٔ فتح و طبری در تاریخ معروف خود در جلد ۲، صفحهٔ ۲۸۰ در حوادث سنهٔ شش هجری نیز آورده‌اند.

۲. «**واسیت**» و «**آسیت**» هر دو از یک ریشه و به یک معناست؛ هر دو از «**أسْی**» بر وزن «**سعی**» گرفته شده و به معنای شرکت دادن دیگری در چیزی است و «**مواسات**» به معنای شریک ساختن دیگران در مال و امکانات زندگی است.

۳. «**تنکص**» از ریشهٔ «**نکص**» بر وزن «**عکس**» یعنی به عقب بازگشتن و در میدان جنگ به عقب نشینی لشکر اطلاق می‌شود. «**نجده**» به معنای شجاعت و ایستادگی در برابر دشمن یا حادثه است.

فِيهَا ٱلْأَقْدَامُ، نَجْدَةً أَكْرَمَنِي ٱللّٰهُ بِهَا).

این جمله‌های کوتاه اشاره به فداکاریهای آن حضرت در غزوات مهم اسلامی، همچون احد و خیبر و احزاب و حنین است.

می‌دانیم در احد طبق تصریح مورّخین هنگامی که دشمن خبر دروغین کشته شدن پیامبر را منتشر کرد و عدهٔ زیادی از مسلمانان شهید شدند باقی ماندهٔ لشکر عقب نشینی کردند تنها کسی که در کنار پیامبر باقی ماند و همچون پروانه‌گرد شمع وجود او می‌گشت و دفاع می‌نمود علی علیه السلام بود.[۱]

نیز می‌دانیم در جنگ احزاب همه در برابر «عمرو بن عبدود» به اصطلاح، سپر انداختند و هیچ کس جز امیرمؤمنان علی علیه السلام آمادهٔ مبارزه با او نشد.[۲]

در جنگ خیبر پیامبر هر روز پرچم جنگ را به دست یکی از مدّعیان می‌داد؛ ولی کاری از پیش نمی‌برد تا اینکه در آخرین روز پرچم را به دست علی علیه السلام سپرد و قلعه‌های خیبر به دست مبارک او یکی پس از دیگری فتح شد.[۳]

در جنگ حنین هنگامی که لشکر اسلام مورد هجوم غافلگیرانهٔ دشمن قرار گرفت بسیاری از ترس و وحشت فرار کردند. یکی از کسانی که محکم ایستاد و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دفاع کرد، علی علیه السلام بود.[۴]

به یقین فداکاری‌های علی علیه السلام منحصر به میدان نبرد نبود، بلکه در موارد دیگری که کمتر کسی جرأت می‌کرد در آن گام نهد، علی علیه السلام بود که شجاعانه وارد می‌شد؛ مانند داستان «لیلة المبیت» (شبی که علی علیه السلام در بستر پیامبر خوابید و سبب نجات آن حضرت از چنگال دشمنان خونخوار شد).

---

۱. *تاریخ طبری*، جلد ۲، صفحهٔ ۱۹۷ (حوادث سال سوم).

۲. همان، صفحهٔ ۲۳۹ (حوادث سال پنجم).

۳. همان، صفحهٔ ۳۰۰ (حوادث سال هفتم).

۴. همان، صفحهٔ ۳۴۷ (حوادث سال هشتم).

بخش دوم

وَ لَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ ٱللّٰهِ ـ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ـ وَ إِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَىٰ صَدْرِي. وَ لَقَدْ سَالَتْ نَفْسُهُ فِي كَفِّي، فَأَمْرَرْتُهَا عَلَى وَجْهِي. وَ لَقَدْ وُلِّيتُ غُسْلَه ـ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ـ وَ ٱلْمَلَائِكَةُ أَعْوَانِي، فَضَجَّتِ ٱلدَّارُ وَ الْأَفْنِيَةُ. مَلَأٌ يَهْبِطُ، وَ مَلَأٌ يَعْرُجُ، وَ مَا فَارَقَتْ سَمْعِي هَيْنَمَةٌ مِنْهُمْ. يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّىٰ وَارَيْنَاهُ فِي ضَرِيحِهِ. فَمَنْ ذَا أَحَقُّ بِهِ مِنِّي حَيًّا وَ مَيِّتاً؟ فَانْفُذُوا عَلَىٰ بَصَائِرِكُمْ، وَ لْتَصْدُقْ نِيَّاتُكُمْ فِي جِهَادِ عَدُوِّكُمْ. فَوَ ٱلَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي لَعَلَىٰ جَادَّةِ ٱلْحَقِّ، وَ إِنَّهُمْ لَعَلَىٰ مَزَلَّةِ ٱلْبَاطِلِ. أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ، وَ أَسْتَغْفِرُ ٱللّٰهَ لِي وَ لَكُمْ!

ترجمه:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حالی که سرش بر سینه‌ام قرار داشت، قبض روح شد، نفس او در دستم روان گشت. سپس آن را به چهره کشیدم. من عهده‌دار غسل او بودم، در حالی که فرشتگان مرا یاری می‌کردند. (گویی) در و دیوار و صحن و خانه، به ضجّه درآمده بودند. گروهی (از فرشتگان) به زمین می‌آمدند و گروهی به آسمان می‌رفتند و گوش من از صدای آنان که آهسته بر آن حضرت نماز می‌خواندند، خالی نمی‌شد! تا زمانی که او را در قبر به خاک سپردیم. چه کسی به آن حضرت در حیات و مرگش از من سزاوارتر است؟، بنابراین با بینش خود حرکت کنید و صدق نیّت خود را در جهاد با دشمن اثبات نمایید؛ زیرا به خدایی که معبودی جز او نیست قسم یاد می‌کند که من در جادۀ حق قرار دارم و آنها (مخالفان من) در لغزشگاه باطل‌اند من سخنانم را

آشکارا می‌گویم و همگی می‌شنوید (و به همهٔ شما اتمام حجّت می‌کنم) و برای خود و شما از درگاه خدا درخواست غفران و آمرزش دارم.

شرح و تفسیر

چه کسی از من سزاوارتر است

بعد از بیان رابطهٔ نزدیک و خالصانه و مخلصانهٔ امام علیه السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حیات او، امام روابط نزدیک خود با آن حضرت، پس از وفات را یادآور می‌شود و نشان می‌دهد که احدی از مسلمانان چنین ارتباطی را با پیامبر اکرم نداشت، می‌فرماید: «رسول خدا ـ صلی الله علیه و آله ـ در حالی که سرش بر سینه‌ام قرار داشت قبض روح شد و نفس او در دستم روان گشت، سپس آن را به چهره کشیدم»؛ (**وَ لَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ ٱللّٰهِ ـ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ـ وَ إِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَىٰ صَدْرِي. وَ لَقَدْ سَالَتْ نَفْسُهُ فِي كَفِّي، فَأَمْرَرْتُهَا عَلَىٰ وَجْهِي**).

تعبیر «**إِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي**» ممکن است اشاره به این باشد که امیرمؤمنان علی علیه السلام سر پیامبر را از زمین بلند کرد و در آن لحظه به سینه چسبانید که هم مایهٔ آرامش پیامبر بود و هم سبب آرامش علی علیه السلام و در این حال، نفس کشیدن هم آسان‌تر است. این احتمال نیز داده شده که سر پیامبر اکرم بر دامان علی علیه السلام بود و علی علیه السلام خم شد و سینهٔ آن حضرت با سر پیامبر تماس داشت؛ ولی این احتمال با تعبیر «علی صدری» سازگار نیست. در اینکه منظور از «نفس» در جملهٔ «**سَالَتْ نَفْسُهُ**» چیست؟ در میان شارحان و مترجمان نهج‌البلاغه گفت‌وگوی بسیاری است و این گفت‌وگوها بر محور دو تفسیر دور می‌زند:

نخست اینکه منظور از نفس خون است که در بسیاری از عبارات فقها و ادبا به این معنا آمده؛ «نفس سائله» در کتب فقهی به معنای خون جهنده است و در اشعار عرب نیز

به این معنا استعمال شده است و گفته‌اند: «پیامبر اکرم در آخرین ساعت عمر، مقداری خون از حلق مبارکش بیرون آمد و از دهان بیرون ریخت و طبق این خطبه آن خون در کف دست مبارک علی‌علیه‌السلام قرار گرفت و آن حضرت به عنوان تبرّک بر صورت خود مالید». [۱]

تفسیر دیگر این که نفس همان روح مقدّس انسانی است که در قرآن مجید بارها به آن اشاره شده است: «﴿اللهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾؛ خداوند روح انسان‌ها را در هنگام مرگ می‌گیرد». [۲] بنابراین مفهوم جمله این می‌شود که روح مقدّس و پاک پیامبر به هنگام جدا شدن از بدن بر دست علی‌علیه‌السلام قرار گرفت و آن حضرت آن را به صورت خود کشید. [۳]

ولی در اینجا جمله‌ای که برای بسیاری از شارحان یا مترجمان مبهم مانده تعبیر «**أَمْرَرْتُهَا عَلَىٰ وَجْهِي**» است؛ می‌گویند: مگر روح چیزی است که بتوان آن را بر صورت مالید؟!

برای حل این اشکال می‌توان گفت که «کفّ» مؤنّث است، زیرا اعضای جفت بدن جنبهٔ تأنیث دارد و اعضایی که یکی بیشتر نیست مذکر شمرده می‌شود. شاعر عرب نیز می‌گوید: «**وَ كَفٍّ خَضِيبٍ زُيِّنَتْ بِبَنَانِي**»، بنابراین معنای جمله این می‌شود که دست من با روح مقدّس پیامبر تماس گرفت. سپس دست را به عنوان تبرّک به صورت کشیدم. به این ترتیب مشکل تفسیر جملهٔ بالا حل می‌شود.

سپس امام به سایر مراسم پیامبر اکرم از غسل و دفن پرداخته، می‌فرماید: «من متصدّی غسل او بودم، در حالی که فرشتگان مرا یاری می‌کردند. (گویی) در و دیوار و صحن و خانه به ضجّه درآمده بودند، گروهی (از فرشتگان) به زمین می‌آمدند و گروهی به آسمان می‌رفتند و گوش من از صدای آنان که آهسته بر آنان نماز می‌خواندند، خالی

---

۱. شرح نهج‌البلاغهٔ ابن میثم و ابن ابی‌الحدید و فی ظلال (ذیل خطبهٔ مورد بحث).
۲. زمر، آیهٔ ۴۲.
۳. *منهاج البراعهٔ* محقق خویی و *بهج الصباغهٔ* محقق تستری (ذیل خطبهٔ مورد بحث).

نمی‌شد تا زمانی که او را در قبر به خاک سپردیم»؛ (وَ لَقَدْ وُلِّيتُ غُسْلَه ـ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ـ وَٱلْمَلَائِكَةُ أَعْوَانِي، فَضَجَّتِ ٱلدَّارُ وَ الْأَفْنِيَةُ[1]. مَلأٌ يَـهْبِطُ، وَ مَـلأٌ يَعْرُجُ، وَ مَا فَارَقَتْ سَمْعِي هَيْنَمَةٌ[2] مِنْهُمْ. يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّىٰ وَارَيْنَاهُ[3] فِي ضَرِيحِهِ).

جملهٔ «ولّیت غسله» ممکن است اشاره به این باشد که پیامبر اکرم مرا مسئول و متولّی این کار ساخته بود و یاری فرشتگان به منظور احترام و تعظیم و تکریم پیامبر اکرم بود. ضجّه و فریاد در و دیوار خانه ممکن است به معنای حقیقی آن باشد، همان گونه که در مورد تسبیح جمادات در تفسیر آیات تسبیح در قرآن مجید ذکر کرده‌اند و ممکن است به معنای مجازی باشد و اشاره باشد به فضای غم و اندوه عظیمی که بر فضای خانهٔ پیامبر سایه افکنده بود. این احتمال نیز داده شده که در اینجا واژهٔ ملائکه محذوف شده که جملهٔ قرینهٔ بر آن است بنابراین معنای جملهٔ «فضجّت...» این می‌شود فرشتگانی که در خانه حضور داشتند فریاد و ضجّه برآوردند؛ ولی این احتمال بعید به نظر می‌رسید.

احتمال چهارمی نیز وجود دارد و آن این که مردمی که در اطراف خانه حضور داشتند فریاد می‌کشیدند.

تعبیر به هبوط و عروج فرشتگان اشاره به این است که گروه گروه می‌آمدند و بر آن حضرت نماز می‌گزاردند و می‌رفتند و در این میان گوش مبارک علی علیه السلام بود که صدای آنها را به هنگام نماز و درود فرستادن بر آن حضرت درک می‌کرد و این نماز و درود فرشتگان تا هنگام دفن ادامه داشت.

تعبیر به «ضریح» اشاره به شکافی است که در زمین برای دفن آن حضرت ایجاد کردند؛ زیرا «ضریح» در لغت به همین معناست، هر چند امروز ضریح به آن چیزی که روی

---

۱. «**افنیه**» جمع «**فناء**» بر وزن «**غناء**» به معنای صحن خانه و جوانب آن است.

۲. «**هینمه**» به معنای صدای آهسته است.

۳. «**و ارینا**» از ریشهٔ «**موارات**» و از ریشهٔ «**وری**» بر وزن «**نَفْی**» به معنای پوشاندن و پنهان ساختن گرفته شده و در اینجا به معنای دفن کردن است.

قبر می‌گذارند، اطلاق می‌شود.

در روایات شیعه و اهل سنّت نیز آمده است: تنها متولّی غسل و دفن پیامبر، علی علیه السلام بود از جمله مرحوم علامهٔ مجلسی در *بحارالانوار* از کتاب *الوصیهٔ* «شیخ عیسی ضریر» از امام کاظم علیه السلام چنین نقل می‌کند: «**قٰالَ رَسُولُ اللهِ یٰا عَلی! أَضَمِنْتَ دَیْنِی تَقْضِیهِ عَنِّی! قٰالَ نَعَمْ. قٰالَ اللّٰهُمَّ فَاشْهَدْ. ثُمَّ قٰالَ یٰا عَلِی تَغْسِلْنِی وَ لاٰ یَغْسِلْنِی غَیْرُكَ فَیَعْمِی بَصَرَهُ... قٰالَ عَلی علیه السلام فَکَیْفَ أَقْوِی عَلَیْكَ وَحْدِی؟ قٰالَ یَعْنِیكَ جِبْرَئِیلُ وَ مِیکٰائِیلُ وَ إِسْرٰافِیلُ...**؛ پیامبر اکرم فرمود: ای علی! آیا تو ضمانت کردی که بدهی‌های مرا بپردازی؟ عرض کرد آری! فرمود خدایا گواه باش! سپس فرمود: ای علی! مرا غسل بده و غیر تو نباید مرا غسل دهد که نابینا خواهد شد... علی علیه السلام عرض کرد چگونه من به تنهایی قادر بر این کار خواهم شد؟ فرمود: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و... تو را یاری خواهند کرد».[1]

آن گاه امام علیه السلام به نتیجه‌گیری از مجموع بحثهای گذشته پرداخته و قرب خود را به پیامبر در حال حیات و وفات دلیل روشنی بر سزاوارتر بودن به امر خلافت می‌شمرد و به دنبال آن، همگان را برای جهاد با دشمن بسیج می‌کند و می‌فرماید: «(با توجه به آنچه گفتم) چه کسی به آن حضرت در حیات و مرگش از من سزاوارتر است»؛ (**فَمَنْ ذَا أَحَقُّ بِهِ مِنِّي حَيًّا وَ مَيِّتاً؟**).

ممکن است سؤال شود که این امور چه ارتباطی به مسئلهٔ خلافت دارد؟ پاسخ این سؤال روشن است؛ مقصود علی علیه السلام این است که اگر خلافت پیامبر ـ به فرض ـ منصوص نباشد باید به شایسته‌ترین و نزدیک‌ترین افراد سپرده شود. آیا کسی که همیشه تسلیم فرمان پیامبر بود و در همهٔ غزوات اسلامی ایثار و فداکاریش فزون‌تر بود و کسی که زمزمه‌های غیب را می‌شنید و هبوط و عروج فرشتگان را با چشم می‌دید و مراسم خاصّ غسل و کفن و دفن پیامبر را طبق وصیت آن حضرت بر عهده داشت، آیا از همه

---

۱. *بحارالانوار*، جلد ۲۲، صفحهٔ ۴۹۲.

شایسته‌تر نیست؟ علم و آگاهی از یک سو، فداکاری بی‌نظیر از سوی دیگر، قرب به رسول الله از سوی سوم و وصیت به غسل و کفن و دفن از سوی چهارم، همهٔ اینها امتیازاتی است که هر گاه در کفهٔ ترازو گذارده شود، بر همه چیز ترجیح پیدا می‌کند.

سپس حضرت نتیجه‌گیری دیگری کرده، می‌فرماید: «بنابراین با بینش خود حرکت کنید و صدق نیّت خود را در جهاد با دشمن اثبات نمایید، زیرا به خدایی که معبودی جز او نیست سوگند که من در جادهٔ حق قرار دارم و آنها (مخالفان من) در لغزشگاه باطل‌اند»؛ **(فَانْفُذُوا عَلَىٰ بَصَائِرِكُمْ، وَلْتَصْدُقْ نِيَّاتُكُمْ فِي جِهَادِ عَدُوِّكُمْ. فَوَٱلَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي لَعَلَىٰ جَادَّةِ ٱلْحَقِّ، وَ إِنَّهُمْ لَعَلَى مَزَلَّةِ[1] ٱلْبَاطِلِ)**.

امام در واقع منطق منظّمی را که به صورت علّت و معلول‌های زنجیره‌ای است در این خطبه دنبال کرده است؛ نخست قرب و فداکاری خود را به پیامبر در حال حیات و نزدیکی خود را بعد از وفات به آن حضرت ثابت کرده و به دنبال آن شایستگی خویش را برای احراز مقام خلافت، از همه بیشتر می‌شمرد. سپس به نتیجه‌گیری نهایی پرداخته، همه را دعوت به جهاد با دشمن می‌کند که منظور در اینجا مبارزه با معاویه و لشکریانش اوست و به آنها اطمینان خاطر می‌دهد که راه حق همین است.[2]

تعبیر به «**جادَةِ الْحَقِّ وَ مَزَلَّةِ الْباطِلِ**» تعبیر جالب و حساب شده‌ای است، زیرا حق همچون جادهٔ مستقیم و روشنی است که انسان را به مقصد می‌رساند؛ ولی باطل، جاده نیست، بلکه لغزشگاه و پرتگاه است.

سرانجام امام علیه السلام خطبه را با دو جملهٔ دیگر پایان می‌دهد، می‌فرماید: «من سخنانم را آشکارا می‌گویم و همگی می‌شنوید (و به همهٔ شما اتمام حجّت می‌کنم) و برای خود و

---

۱. «**مزلّة**» از ریشهٔ «**زلل**» بر وزن «**ضرر**» به معنای لغزش گرفته شده، اسم مکان و به معنای لغزشگاه خطرناک است.

۲. مرحوم علامهٔ شوشتری در شرح نهج‌البلاغهٔ خود (جلد ۴، صفحهٔ ۸۸) می‌نویسد: این خطبه از خطبه‌هایی است که مطابق نقل نصر بن مزاحم در کتاب صفّین، امیرمؤمنان علی علیه السلام آن را در صفّین ایراد کرد.

شما از درگاه خدا درخواست غفران و آمرزش دارم»؛ (**أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ، وَ أَسْتَغْفِرُ ٱللّٰهَ لِي وَلَكُمْ!**).

امامعليه‌السلام با این جمله با مردم اتمام حجت می‌کند و بر عمل کردن به دستوراتش تأکید می‌ورزد و برای حسن ختام از خداوند برای همه طلب آمرزش می‌کند تا اگر یارانش مرتکب خطاهایی شده باشند مشمول عنایت الهی شوند.

* * *

حوادث دردناک هنگام رحلت پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله و بعد از آن

امامعليه‌السلام در خطبه بالا اشاره به حادثهٔ ناگوار رحلت پیغمبر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله و ضجهٔ فرشتگان می‌کند که حاکی از عظمت این مصیبت عظماست.

این حادثه هنگامی دردناک‌تر می‌شود که حوادث ناگوار دیگری را که مقارن و همراه آن یا بعد از آن واقع شد، مورد بررسی قرار دهیم که عمق فاجعه را بیشتر می‌کند.

جمعی از شارحان نهج‌البلاغه در اینجا به ذکر بخشی از این حوادث پرداخته‌اند؛ ولی ما بهتر آن دیدیم که عناین قلم را به دست «شهرستانی» دانشمند معروف و متعصب اهل سنّت، از علمای قرن ششم در کتاب *ملل و نحل* بسپاریم.

او اشاره به ده اختلاف مهم می‌کند که هر کدام برای جهان مصائبی به بار آورد، هر چند می‌کوشد آن را با اجتهاد اصحاب توجیه کند؛ ولی بدیهی است اعمال خلاف انجام شده به قدری آشکار است که توجیه آن با مسئله اجتهاد یا اشتباه غیر قابل قبول است.

نخستین اختلاف را نزاعی می‌داند که در بیماری آخر عمر پیغمبر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله واقع شد. او از *صحیح بخاری* از «ابن عباس» نقل می‌کند هنگامی که بیماری پیغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله که در آن بدرود حیات گفت، شدید شد، فرمود: «**ايتُونِي بِدَوٰاةِ وَ قِرْطٰاسٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتٰاباً لاٰ تَضِلُّوا بَعْدِي**؛ دوات و کاغذی بیاورید برای شما نامه‌ای بنویسم تا با عمل کردن به آن بعد

از من گمراه نشوید».

عمر گفت: «بیماری بر رسول خدا صلی الله علیه و آله غلبه کرده (و آنچه می‌گوید از هوش و حواس کافی سرچشمه نمی‌گیرد)، کتاب خدا ما را کافی است».

در این هنگام سر و صدای زیادی در میان اصحاب بلند شد، پیغمبر فرمود: «**قُومُوا عَنّي لا يَنْبَغي عِنْدي التَّنازُعُ**؛ از نزد من برخیزید و بروید، نزاع نزد من سزاوار نیست».

ابن عباس بعد از نقل این حدیث افزود: «**الرَّزِيَّةُ كُلُّ الرَّزِيَّةِ ما حالَ بَيْنَنا وَ بَيْنَ كِتابِ رَسُولِ اللهِ**؛ مصیبت بزرگ این بود که میان ما و نامهٔ پیامبر جدایی افکندند».[۱]

سپس به **اختلاف دوم** در همان بیماری پیغمبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند که فرمود: «**جَهِّزُوا جَيْشَ أُسامَةَ لَعَنَ اللهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ**؛ لشکر اسامه را آماده کنید و همراه آن بروید، لعنت خدا بر کسی که از آن تخلف کند».

در این هنگام جمعی گفتند امتثال امر پیغمبر بر ما واجب است و اسامة در خارج مدینه آماده حرکت (به سوی شام برای مبارزه با فتنهٔ شامیان) است. عدهٔ دیگری گفتند: بیماری پیغمبر صلی الله علیه و آله شدید است، قلوب ما اجازه جدایی از او را نمی‌دهد، باید صبر کنیم ببینیم کار به کجا می‌کشد.

اختلاف سوم نیز هنگام رحلت پیغمبر اتفاق افتاد. عمر بن خطاب گفت: «**مَنْ قالَ أَنَّ مُحَمّداً قَدْ ماتَ قَتَلْتُهُ بِسَيْفي هٰذا وَ إِنَّما رُفِعَ إِلَى السَّماءِ كَما رُفِعَ عيسىٰ** علیه السلام؛ هر کس بگوید محمد از دنیا رفته، من او را با این شمشیر به قتل می‌رسانم، خدا او را به آسمان برد، همان‌گونه که عیسی علیه السلام را برد».

ابوبکر (گفتار او را شکست و) گفت: هر کس محمّد صلی الله علیه و آله را پرستش می‌کرد، محمد صلی الله علیه و آله از دنیا دیده فرو بست و هر کس خدای محمّد را پرستش می‌کند او نمرده و نخواهد مرد، سپس این آیه را تلاوت کرد: «﴿**وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ**...﴾»؛ محمّد فقط فرستادهٔ

---

۱. صحیح بخاری، کتاب العلم، حدیث ۱۱۴ و کتاب المرضی، حدیث ۵۶۶۹.

خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به عقب (به دوران جاهلیّت و کفر) باز می‌گردید...».[۱]

در این هنگام مردم گفتار او را پذیرفتند، و عمر گفت: گویا تاکنون آیه‌ای را که ابوبکر تلاوت کرد، نشنیده بودم.[۲]

اختلاف چهارم در مورد محل دفن پیامبر بود، مهاجران مکّه می‌خواستند جسد حضرت را به مکّه ببرند، چون زادگاه او بود و انصار مدینه می‌خواستند در مدینه دفن شود، چون دارالهجرة بود. گروهی علاقه داشتند حضرت را به بیت المقدس ببرند که محل دفن انبیاست. سپس همگی اتفاق بر این کردند که در مدینه دفن شود چون روایتی از آن حضرت بود که «**اَلْأَنْبِیاءُ یُدْفَنُونَ حَیْثُ یَمُوتُونَ**؛ پیامبران در همانجا که از دنیا می‌روند باید دفن شوند».[۳]

پنجمین اختلاف در مسئلۀ امامت بروز کرد که به گفتۀ همین دانشمند مهم‌ترین اختلاف بین امت، اختلاف در امامت وخلافت بود: «**إِذْ ما سَلَّ سیفٌ فِي الْإِسْلامِ عَلیٰ**

---

۱. آل عمران، آیۀ ۱۴۴.

۲. از *تاریخ طبری* استفاده می‌شود که هنگام وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر در «سُخ» یکی از آبادیهای اطراف مدینه بود، هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رفت عمر برخاست و گفت: گروهی از منافقان گمان می‌کنند پیامبر مرده است به خدا سوگند او نمرده و به سوی پروردگارش رفته است، همان‌گونه که موسی بن‌عمران چهل شب رفت و سپس بازگشت (پیامبر هم باز می‌گردد) ابوبکر با خبر شد و به خانۀ پیامبر اکرم رفت و از رحلت او آگاه شد و به مسجد بازگشت، عمر همچنان برای مردم سخن می‌گفت او رشتۀ سخن را به دست گرفت و گفتاری را که در بالا ذکر کردیم بیان نمود (*تاریخ طبری*، جلد ۲، صفحۀ ۴۴۲ حوادث سنۀ ۱۱).

بعضی معتقدند هدف عمر از این گفت و گوها این بود که مردم را مشغول کند تا ابوبکر خود را در میان جمع حاضر کند و مسئلۀ خلافت را سامان دهد.

۳. در منابع حدیث اهل‌بیت آمده است که علی علیه السلام فرمود: شریف‌ترین موضع همان موضعی است که خداوند پیامبرش را در آنجا قبض روح کرده، و به همین دلیل آن حضرت در همان خانۀ خودش دفن شد. (کامل بهایی، جلد ۱، صفحۀ ۲۸۵، تألیف عماد الدین طبری).

قٰاعِدَةٍ دينِيَّةٍ مِثْلَ مٰا سَلَّ عَلَى الْإِمٰامَةِ فِي كُلِّ زَمٰانٍ؛ زیرا در هیچ برنامهٔ دینی شمشیری همچون شمشیری که در امامت و خلافت در هر زمان کشیده شد، کشیده نشد».

سپس داستان سقیفهٔ بنی‌ساعده و اختلافاتی را که در آن روی داد و سرانجام با ابوبکر بیعت کردند، نقل می‌کند.

ششمین اختلاف را به امر فدک اختصاص می‌دهد و اشاره به سخن فاطمهٔ زهرا علیها السلام می‌کند که آن را به عنوان هبهٔ پیامبر و یا لااقل ارث پیامبر مطالبه می‌فرمود؛ ولی ابوبکر با روایت (مجعول): «**نَحْنُ مَعٰاشِرَ الْأَنْبِياءِ لاٰ نُوَرِّثْ، مٰا تَرَكْنٰاهُ صَدَقَةٌ**؛ ما پیامبران چیزی را به ارث نمی‌گذاریم و هر چه را از ما بماند صدقهٔ در راه خداست»، با وی مخالفت می‌ورزیدند.

آنگاه به **هفتمین اختلاف** دربارهٔ مانعان زکات که بعضی آنها را کافر می‌دانستند و بعضی غیر کافر و **اختلاف هشتم** که تصریح ابوبکر به خلافت عمر در وقت وفاتش بود، می‌کند که گروهی از مردم به او گفتند: «**وَلَّيْتَ عَلَيْنٰا فظّاً غَلِيظاً**؛ شخص خشنی را بر ما گماشتی»؛ ولی گروهی او را پذیرا شدند.

نهمین اختلاف در امر شورای شش نفرهٔ عمر بود که برای تعیین خلیفهٔ بعد از خودش ترتیب داده بود و **دهمین اختلاف** در زمان امیرمؤمنان علی علیه السلام رخ داد که بعد از اتفاق عموم مسلمین نسبت به خلافت و بیعت با آن حضرت روی داد، طلحه و زبیر و عایشه شعلهٔ جنگ جمل را برافروختند و معاویه جنگ صفین و خوارج جنگ نهروان را.[۱]

* * *

۱. *ملل و نحل* شهرستانی، صفحهٔ ۱۶-۱۹، چاپ دارالفکر بیروت، (با تلخیص).

کتاب برگزیدهٔ سال ۸۲

پیام امام

امیرالمؤمنین (علیه السلام)

شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه

جلد هشتم

آیت الله العظمیٰ مکارم شیرازی

با همکاری جمعی از علما و دانشمندان

حوزه علمیه قم

۲۳۵

وَمِنْ كَلامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

قَالَهُ وَ هُوَ يَلِي غُسْلَ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ تَجْهِيزَهُ:

از سخنان امام علیه السلام است

این سخن را هنگامی ایراد فرمود که مشغول غسل رسول خدا ﷺ و آماده کردن او برای دفن بود.[1]

خطبه در یک نگاه

همان‌گونه که اشاره شد، امام علیه السلام این سخن را هنگامی ایراد کرد که مشغول غسل و تجهیز پیغمبر اکرم بود؛ سخنانی سوزناک و حزن‌انگیز که از نهایت اندوه

---

۱. **سند خطبه:**

این کلام را گروهی که قبل از سیّد رضی می‌زیستند در کتابهای خود آوردند از جمله:

الف) «محمد بن حبیب» (متوفای سال ۲۴۵) یعنی ۱۱۴ سال قبل از تولّد مرحوم رضی در کتاب «*امالی*» خود آورده است.

ب) «ابو اسحاق ابراهیم» معروف به زجاج (متوفای سال ۳۱۱) یعنی ۴۸ سال قبل از تولّد سیّد رضی در کتاب *امالی* خود از محمد بن یزید مبرد نقل کرده است.

ج) شیخ مفید نیز در کتاب *امالی* خود آن را با سند خویش از ابن عباس روایت کرده است. صاحب کتاب *مصادر* بعد از ذکر مطالب بالا می‌گوید: شکی نیست که این کلام، کلام علی علیه السلام است و اگر در کتاب «*زهر الآداب*» آن را به دیگری نسبت دادند توهمی بیش نیست. (*مصادر نهج البلاغه*، ج ۳، ص ۱۸۲-۱۸۳)

و غم مولا در آن هنگام خبر می‌دهد. این در حالی بود که دیگران بدن پیغمبر را رها کرده بودند و در سقیفهٔ بنی ساعده مشغول توطئه بـرای بـه دست گـرفتن خلافت پیغمبر بودند.



بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدِ انْقَطَعَ بِمَوتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النُّبُوَّةِ وَ الْإِنْبَاءِ وَ أَخْبَارِ السَّمَاءِ. خَصَّصْتَ حَتَّىٰ صِرْتَ مُسَلِّياً عَمَّنْ سِوَاكَ وَ عَمَّمْتَ حَتَّىٰ صَارَ النَّاسُ فِيكَ سَوَاءً. وَ لَوْ لَا أَنَّكَ أَمَرْتَ بِالصَّبْرِ، وَ نَهَيْتَ عَنِ الْجَزَعِ، لَأَنْفَدْنَا عَلَيْكَ مَاءَ الشُّؤُونِ وَ لَكَانَ الدَّاءُ مُمَاطِلاً وَ الْكَمَدُ مُحَالِفاً، وَ قَلَّا لَكَ! وَ لَكِنَّهُ مَا لَا يُمْلَكُ رَدُّهُ، وَ لَا يُسْتَطَاعُ دَفْعُهُ! بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي! اذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ بَالِكَ.

ترجمه

پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا، با مرگ تو چیزی قطع شد که با مرگ دیگری قطع نگشت و آن نبوّت و پیام آوردن (از سوی خدا) و اخبار آسمان بود. ولی مصیبت تو این اثر را داشت که تسلی دهنده در برابر مصائب غیر توست (و با توجّه به این، مصائب دیگر در نظرم کوچک و کم اهمیّت است اضافه بر این) مصیبت تو آن قدر گسترده است که عموم مردم در آن عزا دارند. اگر تو ما را به صبر و شکیبایی امر نفرموده بودی و از جزع و بی‌تابی نهی نمی‌کردی، آن قدر بر تو گریه می‌کردیم که اشکهایمان تمام شود و این درد جانکاه همیشه برایمان باقی بود و حزن و اندوهمان دائمی، و همهٔ اینها در مصیبت تو کم بود؛ امّا چه می‌توان کرد، چون مرگ چیزی است که نمی‌توان آن را باز گرداند و قدرت بر دفع آن نیست. پدر و مادرم فدایت باد ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن و ما را همیشه به خاطر داشته باش.

شرح و تفسیر

مصیبت عظیم و جانکاه رحلت پیامبر خدا

امام علیه السلام پیکر پاک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را مخاطب ساخته و چنین می‌گوید: «پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا، با مرگ تو چیزی قطع شد که با مرگ دیگری قطع نگشت و آن نبوّت و پیام آوردن (از سوی خدا) و اخبار آسمان بود»؛ (**بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدِ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النُّبُوَّةِ وَ الْإِنْبَاءِ وَ أَخْبَارِ السَّمَاءِ**).

جملهٔ «**بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي**» که از جمله‌های رائج در میان عرب به هنگام اظهار علاقه به کسی است، اشاره به این است که عزیزترین عزیزانم پدر و مادر من هستند که آنها را فدای تو می‌کنم. ممکن است به هنگام گفتن این سخن، پدر و مادر گوینده در حیات نباشند همان‌گونه که در خطبهٔ مورد بحث چنین است؛ ولی ضرری به مفهوم سخن نمی‌رساند، زیرا این جمله جنبهٔ کنایی دارد و اشاره به این است که مخاطب، آن قدر عزیز است که انسان عزیزترین بستگان خود را فدای او می‌کند.

در بعضی از روایات آمده است: که اگر پدر و مادر انسان زنده باشند و اهل ایمان، گفتن این سخن اهانتی به آنها می‌گردد و سبب عقوق می‌شود.[1]

ولی ظاهراً این حدیث ناظر به مواردی است که مخاطب مانند پیغمبر و امام نباشد، زیرا چنین تعبیری در برابر آن بزرگواران نه تنها اهانت نیست، بلکه مایهٔ افتخار است.

به همین دلیل این تعبیر در بسیاری از زیارت نامه‌ها، دیده می‌شود در حالی‌که بسیاری از زیارت کنندگان، پدران و مادرانشان زنده و اهل ایمانند.

تعبیر به «نبوت» و «انباء» و «اخبار السماء»، سه مفهوم متفاوت دارد: «نبوّت»

---

۱. *وسائل الشیعه*، ج ۲، ص ۶۵۳، ح ۱.

اشاره به مقام آن حضرت است و «انباء» برنامهٔ عملی پیغمبر را در ابلاغ وحی آسمانی بیان می‌کند و «اخبار السماء» ناظر به خبرهایی است که مربوط به مسائل شریعت نبوده، مانند خبرهای غیبی و پیش‌بینی‌های حوادث آینده و ملاحم.

به هر حال جمله های بالا به صراحت خبر از خاتمیّت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دهد و دلیل روشنی بر این است که بعد از آن حضرت، فرشتهٔ وحی هرگز نازل نخواهد شد و این موهبت عظیم که در سایهٔ وجود پیغمبر، نصیب جهانیان بود با رحلت او برداشته شد و ناراحتی شدید امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز به همین جهت است.

سپس به دو نکتهٔ دیگر اشاره می‌کند و می‌فرماید: «ولی مصیبت تو این اثر را داشت که تسلّی دهنده در برابر مصائب غیر توست (و با توجّه به اینکه مصائب دیگر کوچک و کم اهمیّت است اضافه بر این) مصیبت تو آن قدر گسترده است که عموم مردم در آن به طور یکسان عزا دارند»؛ (**خَصَّصْتَ حَتَّیٰ صِرْتَ مُسَلِّیاً**[۱] **عَمَّنْ سِوَاكَ وَ عَمَّمْتَ حَتَّیٰ صَارَ النَّاسُ فِيكَ سَوَاءً**).

چگونه ممکن است مصیبت پیغمبر عمومیّت نداشته باشد در حالی‌که او «رحمة للعالمین» بود و سبب نجات جامعهٔ بشری از چنگال انواع انحرافات. او به همهٔ انسانها تعلق داشت و همه را تحت توجّه و عنایت قرار می‌داد، بنابراین همه باید بر مرگ آن حضرت اشک بریزند.

از سویی دیگر هرقدر عزیز از دست رفته بزرگ‌تر و آثارش گسترده‌تر باشد، به همان نسبت مصیبت فقدانش عظیم‌تر است و چون پیغمبر اکرم برترین انسان، با خدمتی گسترده و بی‌نظیر بود، مصیبت فقدانش از همهٔ مصائب برتر است و به بیان دیگر، مصائب دیگر در برابر مصیبت فقدان او کوچک است.

---

۱. «**مسلیا**» به معنای تسلیت دهنده است از ریشهٔ «**سلو**» بر وزن «**سرو**» به معنای آرامش بعد از ناراحتی گرفته شده.

به همین دلیل امام علیه السلام هنگامی که گرفتار مصیبت جانکاه همسرش زهرای مرضیه علیها السلام شد، به همین مطلب اشاره فرمود و خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرضه داشت: «گرچه پیمانهٔ صبرم از فراق دختر برگزیده‌ات لبریز شده؛ ولی مصیبت مرگ و رحلت تو به قدری بزرگ بود که دیگر مصیبتها را در برابر من کوچک می‌کند»؛ (**قَلَّ یَا رَسُولَ اللهِ عَنْ صَفِیَّتِكَ صَبْرِی وَ رَقَّ عَنْهَا تَجَلُّدِی إِلَّا أَنَّ فِی التَّأَسِّی لِی بِعَظِیمِ فُرْقَتِكَ وَفَادِحِ مُصِیبَتِكَ مَوْضِعَ تَعَزٍّ**).[1]

در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که به یکی از یارانش چنین فرمود: «**إِنْ أَصَبْتَ بِمُصیبَةٍ في نَفْسِكَ أَوْ في مالِكَ أَوْ في وَلَدِكَ فَاذْكُرْ مُصابَكَ بِرَسُولِ اللهِ فَإِنَّ الْخَلائِقَ لَمْ یُصابُوا بِمِثْلِهِ قَطُّ**؛ هرگاه مصیبتی در جان یا مال یا فرزندت بـه تـو برسد، مصیبت رسول الله را یاد کن، زیرا مردم هرگز به مصیبتی مانند مصیبت آن حضرت گرفتار نشدند».[2]

سپس امام علیه السلام در ادامهٔ این سخن به نکتهٔ دیگری اشاره کرده عرضه می‌دارد: «اگر تو ما را به شکیبایی امر نفرموده بودی و از جزع و بی‌تابی نهی نمی‌کردی، آن قدر بر تو گریه می‌کردیم که اشکهایمان تمام شود و این درد جانکاه همیشه برایمان باقی بود و حزن و اندوهمان دائمی، و تازه همهٔ اینها در مصیبت تو کم بود»؛ (**وَ لَوْ لَا أَنَّكَ أَمَرْتَ بِالصَّبْرِ، وَ نَهَیْتَ عَنِ الْجَزَعِ، لَأَنْفَدْنَا[3] عَلَیْكَ مَاءَ الشُّؤُونِ، وَ لَكَانَ الدَّاءُ مُمَاطِلاً وَ الْكَمَدُ مُحَالِفاً، وَ قَلَّا لَكَ!**).

با توجّه به اینکه (شؤون) جمع شأن در اینجا به معنای غده‌های اشک‌زاست، منظور امام این است که اگر ما را از گریه و جزع نهی نکرده بودی چنان اشک می‌ریختیم که منابع اشکی ما تمام شود؛ ولی صبر و شکیبایی را ما از تو آموختیم.

---

۱. *نهج البلاغه*، خطبهٔ ۲۰۲.
۲. *کافی*، ج ۳، ص ۲۲۰، ح ۲.
۳. «**انفدنا**» از ریشهٔ «**نفاد**» به معنای تمام شدن چیزی است و «**انفاد**» مصدر باب افعال بـه مـعنای تـمام کـردن است.

آن روز که فرزندت ابراهیم از دنیا چشم پوشید، اشک می‌ریختی ولی بی‌تابی و جزع نداشتی، در مصیبت عظیم عمویت حمزه نیز همین گونه رفتار کردی، پس ما شکیبایی را از تو آموختیم.

واژهٔ (مماطل) به معنای بدهکاری است که ادای دین خود را به تأخیر می‌اندازد و «داء المماطل» به بیماری لاعلاج گفته می‌شود و شباهت به چنان بدهکاری دارد.

(کمد) به معنای اندوه درونی است و (محالف) کسی است که با انسان پیمان بسته و بر سر پیمان خویش است، بنابراین «کمد محالف» اشاره به اندوه درونی پایدار است.

ضمیر تثنیه در (قَلّا لك) اشاره به همان داء و کمد است؛ یعنی درد مصیبت تو و اندوه پایدار آن باز هم در برابر عظمت این مصیبت ناچیز است.

امام در ادامه می‌افزاید: «امّا چه می‌توان کرد، چون مرگ چیزی است که نمی‌توان آن را باز گرداند و قدرت بر دفع آن نیست» (**وَ لَكِنَّهُ مَا لَا يُمْلَكُ رَدُّهُ، وَ لَا يُسْتَطَاعُ دَفْعُهُ!**).

بنابراین گریستن و بی‌تابی مشکلی را حل نمی‌کند، باید صبر داشت و به رضای خدا راضی بود.

و به گفته سعدی:

خبر داری ای استخوانی قفس — که جان تو مرغی است نامش نفس
چو مرغ از قفس رفت وبگسست قید — دگر ره، نگردد به دام تو صید

در پایان بار دیگر در مقام ابراز عشق و علاقه به پیغمبر اکرم ﷺ بر آمده عرضه می‌دارد: «پدر و مادرم فدایت باد! ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن و همیشه ما را به خاطر داشته باش»؛ (**بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي! اذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ بَالِكَ**).[1]

---

۱. «**بال**» به معنای خاطر و قلب و حال است.

مفهوم این تعبیر آن است که روح پاک تو به ملکوت اعلی می‌رود و در جوار قرب خدا قرار می‌گیرد. در آنجا برای ما دعا کن و حل مشکلات ما را از خدایت بخواه بگونه‌ای که همیشه در خاطر عاطر تو باشیم.

نکته‌ها

۱. گریه در مصیبت عزیزان

از کلام بالا و روایات دیگر استفاده می‌شود که گریستن در مصائب عزیزان ممنوع نیست، و ممنوع تنها جزع و بی‌تابی و ناشکری است. قلب انسان کانون عواطف است و این عواطف مخصوصاً هنگامی که شدید باشد، در همهٔ وجود انسان اثر می‌گذارد. هنگامی که عزیزی از دست رود، قلب متلاطم مـی‌گردد و اشک جاری می‌شود، بغض گلوی انسان را می‌گیرد و زبان به اظهار اشتیاق به عزیز از دست رفته می‌پردازد. اینها هیچ کدام ممنوع نیست، بلکه ممدوح است به شرط اینکه آمیخته با شکیبایی و صبر باشد. ممنوع است که انسان بی‌تابی کند، سر به دیوار بکوبد، لطمه بر صورت زند، سخنان ناروا بگوید.

در حدیثی می‌خوانیم: «هنگامی که خبر وفات جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه (در جنگ موته) به پیغمبر رسید، هنگامی که وارد خانه می‌شد شدیداً برای آنها گریه می‌کرد و می‌گفت: آنها برای من سخن می‌گفتند و با آنها انس می‌گرفتم، هردو با هم رفتند».[۱]

نیز در داستان جنگ احد می‌خوانیم: «هنگامی که پیغمبر به مدینه بازگشت از هر خانه‌ای صدای گریه و زاری برای شهیدی به گوش آن حضرت رسـید کـه بازماندگان بر شهیدانشان می‌گریستند جز خانهٔ عمویش حمزه، پـیغمبر بسـیار ناراحت شد و گفت: ولی حمزه گریه کنندگانی ندارد. اهل مدینه که از این سخن

---

۱. *من لا یحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۵۲۷.

باخبر شدند قسم یاد کردند که هرگز بر عزیز از دست رفته‌ای گریه نکنند مگر اینکه نخست برای حمزه نوحه گری کنند و بگریند» و این سنّت همچنان تا امروز (زمانی که امام باقر علیه السلام این حدیث را بیان می‌فرمود ادامه دارد).[۱]

روایات بسیاری نیز در بارهٔ نهی از جزع و بی‌تابی از معصومان علیهم السلام نقل شده است از جمله امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «**إِنَّكَ إِنْ صَبَرْتَ جَرَتْ عَلَيْكَ الْمَقاديرُ وَ أَنْتَ مَأجُورٌ وَ إِنْ جَزِعْتَ جَرَتْ عَلَيْكَ الْمَقاديرُ وَ أَنْتَ مَعْذورٌ**؛ اگر صبر و شکیبایی (در مصائب) پیشه کنی آنچه مقدّر است به هر حال واقع می‌شود و تو (در پیشگاه خدا) مأجور هستی و اگر جزع و بی‌تابی کنی مقدّرات به هر حال صورت می‌گیرد؛ ولی تو گنهکار خواهی بود».[۲]

نباید فراموش کرد جزع و بی‌تابی افزون بر اینکه نوعی ناسپاسی در پیشگاه خداست، آثار بسیار مخربی روی اعصاب انسان دارد و گاه او را تا سرحد جنون پیش می‌برد.

۲. تجهیز پیامبر صلی الله علیه و آله

در اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در چه روزی چشم از جهان بربست، اختلافی نیست. همه اتفاق نظر دارند که روز دوشنبه بود و مشهور میان پیروان اهل بیت علیهم السلام این است که دفن آن حضرت سه روز بعد انجام یافت.

گرچه از روایات استفاده می‌شود که تعجیل در دفن میّت مستحب است؛ ولی هنگامی که شخص از دست رفته کسی مانند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد و مردم بخواهند گروه گروه بر او نماز بخوانند و ادای احترام نسبت به او بنمایند، مسئله شکل دیگری به خود می‌گیرد.

---

۱. *من لا یحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۱۸۳، ح ۵۵۳.
۲. مستدرک، ج ۲، ص ۴۳۱، ح ۴۰.

از روایات نیز استفاده می‌شود مردم ده نفر ده نفر وارد حجرهٔ پیامبر شدند و بر آن حضرت نماز گذاردند و سپس در همانجا بدن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاک سپرده شد، زیرا بعد از آنکه هرکسی در بارهٔ محل دفن پیامبر اظهار نظری کرد، بعضی مکه را پیشنهاد کردند و عده‌ای مدینه را (در بقیع یا در صحن مسجد رسول الله) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «**إنَّ اللهَ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيّاً إلاّ في أطْهَرِ الْبِقاعِ فَيَنْبَغي أنْ يُدْفَنَ فِي الْبُقْعَةِ الَّتي قُبِضَ فيها فَاتَّفَقَتِ الْجَماعَةُ عَلىٰ قَوْلِهِ علیه السلام وَ دُفِنَ في حُجْرَتِهِ**؛ خداوند هیچ پیغمبری را قبض روح نمی‌کند مگر در پاک‌ترین نقاط روی زمین، بنابراین سزاوار است در همان محلی که حضرت قبض روح او شده دفن شود. هنگامی که مردم این سخن را شنیدند متفقا رأی آن حضرت را پذیرفتند و بدن پاک پیامبر در همانجا به خاک سپرده شد».[۱]

در اینکه قبل از پوشاندن قبر چه کسی وارد قبر شد، همچنین نقل شده است: علی علیه السلام و فضل بن عباس و دو نفر دیگر وارد شدند.[۲]

به هر حال شک نیست که تجهیز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اعم از غسل و تکفین و نماز و تدفین عمدتاً به وسیلهٔ علی علیه السلام صورت گرفت در حالیکه دیگران در سقیفهٔ بنی ساعده مشغول گفت و گو و چانه زدن در امر خلافت بودند و حتی مطابق بعضی از نقلها تعزیه گردانهای سقیفه موفق به نماز بر پیامبر هم نشدند.

برای آگاهی بیشتر در مسائل بالا به کتاب *بحارالانوار* جلد ۲۲ صفحه ۵۰۴ به بعد مراجعه کنید.



۱. *تهذیب الاحکام*، ج ۶، ص ۲-۳.
۲. *بحار الانوار*، ج ۲۲، ص ۵۲۵.

فهرست‌نویسی پیش از انتشار: توسط انتشارات امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ ـ
پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام: شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه / مکارم شیرازی؛ با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان. ـ قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب(ع) ـ ۱۳۹۰.
ج. (دوره) ISBN: 978-964-533-044-1
ISBN: 978-964-533-162-5

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه.
ج. ۱۴ (چاپ اول: ۱۳۹۰)
۱. علی بن ابی‌طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت ـ ۴۰ ق. ـ ـ نهج البلاغه ـ ـ نقد و تفسیر. ۲. علی بن ابی‌طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت ـ ۴۰ ق. ـ ـ گفتار حکیمانه. ۳. علی بن ابی‌طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت ـ ۴۰ ق. ـ ـ کلمات قصار. الف. علی بن ابی‌طالب(ع) امام اول، ۲۳ قبل از هجرت ـ ۴۰ ق. ب. عنوان. ج. عنوان: نهج‌البلاغه. شرح. د. عنوان: شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه.
BP ۳۸/ ۰۲ / ۷م ۹پ ۲۹۷/۹۵۱۵

با همکاری دانشمندان محترم حجج اسلام آقایان:
محمّدرضا آشتیانی ـ محمّدجواد ارسطا ـ سعید داودی ـ احمد قدسی و سید عبدالمهدی توکل

ناشر برتر
نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام / ج ۱۴

تألیف: **آیة الله العظمی مکارم شیرازی و همکاران**
تیراژ: **۵۰۰۰ نسخه**
نوبت چاپ: **اوّل**
صفحه و قطع: **۸۶۴ صفحه / وزیری**
تاریخ انتشار: **۱۳۹۰**
چاپخانه: **سلیمانزاده**
ناشر: **انتشارات امام علی بن ابی‌طالب(ع)**
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۱۶۲-۵



قم ـ ابتدای خیابان شهدا ـ کوی آمار (۲۲) ـ پلاک ۱۵
تلفن: ۷۷۳۲۴۷۸ دورنگار: ۷۸۴۰۰۹۹
www.imamalipub.ir

۲۹۲

وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ

عَلىٰ قَبْرِ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله ساعَةَ دَفْنِهِ:

إِنّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنْكَ، وَإِنَّ ٱلْـجَزَعَ لَـقَبِيحٌ إِلَّا عَـلَيْكَ، وَإِنَّ ٱلْـمُصابَ بِكَ لَجَلِيلٌ، وَإِنَّهُ قَبْلَكَ وَبَعْدَكَ لَجَلَلٌ.

امامعليه‌السلام هنگامی که می‌خواست رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله را به خاک بسپارد در کنار قبر آن حضرت چنین **عرضه داشت:**

صبر و شکیبایی زیباست ولی نه دربارهٔ تو و جزع و بی‌تابی زشت است اما نه بـر فراق تو. مصیبت وفات تو بسیار سنگین و هر مصیبتی پیش از تو و بعد از تـو در برابر آن کوچک و حقیر است.[1]

---

۱. **سند گفتار حکیمانه:**

از جمله کسانی که این حدیث شریف را از امیرمؤمنان علی عليه‌السلام نقل کرده‌اند، قاضی قضاعی در کتاب دستور معالم الحکم است که آن را با سند، از آن حضرت نقل می‌کند با اضافات زیادی که نشان می‌دهد آن را از منبع دیگری گرفته است. نیز سبط بن جوزی در کتاب تذکره همانند روایت قاضی قضاعی آورده است. همچنین آمُدی در غررالحکم همانند آن و «نویری» در کتاب نهایه آن را بـا تـفاوت واضـحی ذکـر کـرده‌انـد. (مـصادر نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۲۳۱ و ۲۳۲ با تلخیص). آنچه ما در غررالحکم و نهایه مشاهده کردیم تفاوتی با آنچه مرحوم سیّد رضی در نهج‌البلاغه آورده است نداشت.

شرح و تفسير

این‌جا جای صبر نیست!

امام‌ﷺ در این گفتار حکیمانه که آن را در کنار قبر پیغمبرﷺ و به هنگام دفن او بیان کرد، خطاب به آن حضرت چنین عرضه می‌دارد: «(ای رسول خدا!) صبر و شکیبایی زیباست ولی نه دربارهٔ تو و بی‌تابی زشت و قبیح است ولی نه در فراق تو»؛ (**و قال‌ﷺ، على قبر رسول‌الله‌ﷺ ساعة دفنه: إنّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنْكَ، وَإِنَّ ٱلْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ**).

ظاهر عبارت این است که این کلام درواقع به‌صورت استثنایی از گفتار حکیمانه‌ای است که امام پیش از این خطاب به «اشعث بن قیس» فرموده بود و همچنین نسبت به تمام روایاتی که دعوت به صبر و نهی از جزع می‌کند.

بنابراین مفهوم کلام چنین می‌شود که زیبایی صبر و شکیبایی نیز در بعضی از موارد استثنایی دارد و همچنین زشتی جزع و بی‌تابی. آن‌جا که برای موارد شخصی و فردی باشد (مانند مصیبت از دست دادن فرزند و برادر و عزیزان دیگر) صبر، جمیل است و جزع، قبیح؛ اما آن‌جا که برای اهداف مهم اجتماعی باشد مانند آنچه امیرمؤمنان‌ﷺ پس از رحلت پیامبر اکرم‌ﷺ انجام داد و همچنین بانوی اسلام فاطمهٔ زهراﷺ در مصیبت پدر، و بازماندگان خاندان پیغمبرﷺ در مصائب کربلا و عاشورا، در این موارد نه صبر جمیل است و نه جزع قبیح، زیرا اهمیت مقام والای پیامبرﷺ و شهدای کربلا و مانند آن را نشان

می‌دهد. البته این‌گونه مصائب ـ برخلاف مصائب شخصی ـ باید هرگز فراموش نشود. به همین دلیل جزع، جمیل می‌شود و صبر قبیح.

ولی بعضی از شارحان نهج‌البلاغه استثنا را در این‌جا حقیقی ندانسته و آن را کنایه از عظمت مصیبت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شمرده‌اند، زیرا با فقدان آن حضرت مشکلات عظیمی در جهان اسلام به‌وجود آمد.

قابل توجه است که در خطبهٔ ۲۳۵ کلامی از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شد که به‌هنگام غسل و دفن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان فرمود و می‌تواند شاهدی باشد بر آنچه در بالا آمد، می‌فرماید: «**بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدِ انْقَطَعَ بِمَوتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النُّبُوَّةِ وَالْإِنْبَاءِ وَأَخْبَارِ السَّمَاءِ... وَلَوْ لا أَنَّكَ أَمَرْتَ بِالصَّبْرِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْجَزَعِ، لَأَنْفَدْنَا عَلَيْكَ مَاءَ الشُّؤُونِ**؛ پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا، با مر تو چیزی قطع شد که با مر دیگری قطع نگشت و آن نبوّت و پیام آوردن (از سوی خدا) و اخبار آسمان بود... اگر تو ما را به صبر و شکیبایی امر نفرموده بودی و از جزع و بی‌تابی نهی نمی‌کردی، آن‌قدر بر تو گریه می‌کردیم که اشک‌هایمان تمام شود».

آن‌گاه امام علیه السلام در ادامهٔ سخن می‌افزاید: «مصیبت وفات تو بسیار سنگین و هر مصیبتی پیش و بعد از تو در برابر آن کوچک و حقیر است»؛ (**وَإِنَّ ٱلْمُصابَ بِكَ لَجَلِيلٌ، وَإِنَّهُ قَبْلَكَ وَبَعْدَكَ لَجَلَلٌ**).

«جَلَل» به‌معنای کوچک است، هرچند گاه به‌معنای بزر نیز می‌آید و در این‌جا همان معنای اول اراده شده است.

این گفتار امام علیه السلام تأییدی است بر آنچه در جملهٔ اول گذشت و آن این‌که مصیبت فقدان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و رحلت او از دار دنیا مصیبتی بی‌نظیر بود و همهٔ مصائب در برابر آن کوچک شمرده می‌شد. دلیل آن نیز همان است که در خطبهٔ ۲۳۵ در بالا اشاره شد. وجود پیامبر صلی الله علیه و آله موجب خیر و برکت عظیم و هدایت

امت و پیوند به عالم وحی و اخبار آسمان بود؛ ولی با موت آن حضرت ارتباط با عالم وحی برای ابد از میان رفت و این مصیبتی بسیار بزر بود.

اضافه بر این با رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله منافقان به حرکت آمدند و کینه‌های نهفته آشکار شد و خلافت از مسیر آن منحرف و مصائب برای اهل بیت پیغمبر علیهم السلام آغاز گشت و روزبه‌روز فزونی گرفت.

ازاین‌رو در روایتی می‌خوانیم که امام امیرمؤمنان علیه السلام پس از این ماجرا بر اساس روایتی که قاضی قضاعی در دستور معالم الحکم به‌صورت مسند ذکر کرده، صبح و عصر کنار قبر آن حضرت می‌رفت و سخت می‌گریست سپس به این شعر توسل می‌جست:

ما ذا عَلىٰ مَنْ شَمَّ تُـرْبَةَ أحْـمَدَ أنْ لا يَشُمَّ مَدَى الزَّمانِ غَوالِـياً

صُبَّتْ عَلَيَّ مَـصائِبَ لَـوْ أَنَّـها صُبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنَ لَـيالِياً

چه می‌شود کسی را که خاک قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله را ببوید ـ ولی تا عمر دارد (عزادار باشد و) بوی خوش دیگری نبوید؟

(بعد از آن حضرت) مصیبت‌هایی بر من فرو ریخت که اگر ـ به روزهای روشن ریخته می‌شد همچون شب‌ها تیره و تار می‌گشت.

معروف این است که حضرت زهرا علیها السلام نیز همین اشعار را در کنار قبر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواند.

به گفتهٔ علامهٔ مجلسی رحمه الله در دیوان منسوب به امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در مرثیهٔ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

نَفْسِي عَلَى زَفَرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَـرَاتِ

لا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا أَبْكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي

جان من در چنگال آه و ناله‌هایش محبوس است ـ ای کاش جانم همراه آه و ناله‌ها بیرون می‌آمد.

بعد از تو (ای رسول خدا!) زندگی ارزشمند نیست و اگر ـ من گریه می‌کنم به دلیل آن است که می‌ترسم عمرم بعد از تو طولانی شود.[۱]

معروف این است که امیرمؤمنان علی علیه السلام همین اشعار را در مرثیهٔ بانوی اسلام فاطمهٔ زهرا علیها السلام نیز بیان فرمود.

این سخن را با یک بیت از «حسان بن ثابت»، شاعر معروف در رثای پیامبر صلی الله علیه و آله پایان می‌دهیم، او می‌گوید:

وَما فَقَدَ الماضُونَ مِثْلَ مُحَمَّدٍ ولا مِثْلِهِ حَتَّى الْقِيامَةَ يَفْقِدُ

پیشینیان شخصیتی مثل محمد صلی الله علیه و آله را از دست ندادند ـ و آیندگان تا روز قیامت نیز گرفتار فقدان دیگری همانند او نخواهند بود.[۲]

* * *

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۵۴۷.
۲. بهج الصباغة، ج ۲، ص ۵۰۵.